

نگرش ملاصدرا بر احادیث «الامر بین الامرین»

با نظر به شرح اصول کافی

محمود صیدی (استادیار گروه فلسفه دانشگاه شاهد)

m.saidiy@yahoo.com

حسن اصغرپور (استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد)

asgharpour@shahed.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۵)

چکیده

از اختصاصات شیعه اعتقاد به «الامر بین الامرین» در بحث جبر و اختیار است. در احادیث شیعی ابتدا به بطلان نظریه جبر و تفویض پرداخته می‌شود و سپس به درستی «الامر بین الامرین» برهانی می‌گردد. ملاصدرا با تبیین و تفسیر این‌گونه احادیث به بیان منافات نداشتن تعلق علم الهی به افعال انسانی با اختیاری بودن آن‌ها، منتسب نبودن بی‌واسطه شرور و نقائص به خداوند و ناسازگاری آن با حکمت و عدالت او به ابطال نظریه جبر می‌پردازد. از جهت دیگر صدرالمتألهین نادرستی نظریه تفویض را نیز از جهت لزوم شریک داشتن خداوند در افعال خویش، منافات داشتن با سلطنت و احاطه قیومی اثبات می‌کند. با توجه به تبیین حکمت متعالیه از «الامر بین الامرین» انسانی موجودی دارای اختیار می‌باشد، ولی در اختیار داشتن خویش اختیاری ندارد و مضطر در آن است. از این جهت چنین دیدگاهی لطفی از جانب خداوند به انسان‌ها بوده و تفاوت بسیاری با نظریه جبر و تفویض دارد.

کلید واژه‌ها: جبر، تفویض، الامر بین الامرین، احادیث.

۱- مقدمه

جبر و اختیار قدیمی ترین بحث کلامی در عالم اسلام است که تدبّر و تفکر در آیات قرآنی سبب طرح آن گردید (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۱/۱ - ۴۲).^۱ در میان متفکران اسلامی در مواجهه با این مسأله، دو روش فکری جبر و تفویض به وجود آمد. به این ترتیب دو فرقه بزرگ کلامی، یعنی معتزله و اشاعره، پدید آمدند و دو مکتب جبری و قدری را به وجود آوردند (همان: ۳۷۲). غرض اصلی مسأله جبر و اختیار تبیین نسبت افعال اختیاری انسان با خداوند و نحوه تعلق اراده او به آن‌ها است.

به موازات مطرح شدن این دو نظریه در عالم اسلامی، از مطالعه روایات بدست می‌آید که از امامان معصوم در این باره سؤالات فراوانی می‌شده و آن‌ها به تبیین چگونگی مسأله و نقد جبر و تفویض می‌پرداختند. به گونه‌ای که الامر بین الامرین ابتداء توسط امام علی علیه السلام مطرح گردید^۲، چنان که روایت شده است که ایشان درباره شگفتی‌های روح و قلب انسان سخن می‌گفت، در این هنگام فردی از امام خواست تا درباره «قدر» سخن بگوید.^۳ امام علیه السلام از سائل خواهان صرف نظر کردن او از این پرسش شد، ولی آن مرد بار دیگر سؤال خود را مطرح نمود و وقتی برای چهارمین مرتبه درخواست خود را تکرار کرد، امام علیه السلام فرمود: «لَمَّا أُبَيَّتْ فَإِنَّهُ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷/۵). هم‌چنین پس از بازگشت امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ، صفین مردی درباره قضا و قدر الهی و چگونگی تعلق آن به افعال اختیاری انسان از او سؤال نمود. از این جهت، حضرت علی علیه السلام در پاسخ او به تبیین جبری یا قدری نبودن افعال انسانی و ارتباط آن با قضا و قدر الهی پرداخت^۴ (شریف الرضی، ۱۳۷۹: ۱۱۲۰/۶).

به جهت شرایط ویژه دوران امام حسن، امام حسین و امام زین العابدین علیهم السلام احادیثی که از آنان روایت شده، بسیار اندک است و در خصوص «امر بین الامرین» نیز روایتی به دیده نمی‌شود. ولی احادیث فراوانی از امام باقر و صادق و امام رضا علیهم السلام در زمینه‌های مختلف معارف دینی روایت شده که از آن جمله درباره نادرستی جبر و تفویض و این که راه صحیح در این مسأله، «امر بین الامرین» می‌باشد. توضیح اینکه اکثر قریب به اتفاق روایات باب «الجبر والقدر والامر بین الامرین» کتاب الکافی کلینی (۱۴۰۷: ۱۵۵/۱ - ۱۶۰) از صادقین علیهم السلام و امام رضا علیه السلام نقل شده‌اند و این نشان از رواج (رونق) این اندیشه کلامی در میان مسلمانان در قرن دوم هجری دارد.

به همین موازات روایات دیگری نیز از ائمه بعدی صادر شده است. صدور روایات متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام نشان از اهمیت این مسأله دارد.

با توجه به کلامی - فلسفی بودن مسأله جبر و اختیار، متکلمین و فلاسفه شیعی سعی بسیاری در اثبات این نظریه، تحلیل و تفسیر روایات مربوط به آن پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در میان متفکران شیعی بیش‌ترین مباحث را در مورد این روایات و استنباط فلسفی از آنها را ملاصدرا مطرح کرده باشد. از این رو پژوهش حاضر بر آن است که به تحلیل و بررسی دیدگاه او در این زمینه با محوریت شرح اصول کافی وی بپردازد.

احتمالات در مورد جبری یا اختیاری بودن افعال انسانی از سه حالت خارج نیست و احتمال دیگری معنی ندارد: جبری بودن افعال انسانی و تعلق اراده بی واسطه خداوند به همه افعال (دیدگاه اشاعره)، اراده مستقل انسانی در انجام افعال خویش و عدم تعلق اراده خداوند به آنها (دیدگاه معتزله) و تعلق اراده خداوند و اراده انسانی هر دو به انجام افعال (دیدگاه شیعه). با توجه به این نکته، روایات الامر بین الامرین نیز به سه بخش تقسیم می‌شوند: ابطال نظریه جبر، ابطال نظریه تفویض و اثبات «الامر بین الامرین» که به ترتیب به بررسی و تحلیل روایات مربوط همراه با تفسیر صدرالمتهلین از آنها پرداخته می‌شود.

۲ - نادرستی نظریه جبر

نظریه جبر از چندین جهت در احادیث و براهین فلسفی - کلامی باطل دانسته شده است. ضمن ارائه دسته‌بندی منطقی از آنها به بیان احادیث همراه با تفسیر صدرالمتهلین پرداخته می‌شود.

۲ - ۲ منافات نداشتن تعلق علم خداوند به افعال انسانی با اختیاری بودن آنها

یکی از استدلال‌های اشاعره در اثبات جبری بودن افعال انسانی از طریق عالم بودن خداوند نسبت به آنهاست. به این بیان که خداوند در ازل به افعال اختیاری انسان علم دارد. در صورت تعلق علم خداوند به وقوع آنها، موجود خواهند شد و در صورت تعلق علم او به معدوم بودن آنها، موجود نمی‌شوند (فخررازی، ۱۴۰۷: ۶۳/۹)^۵. در غیر این صورت جاهل بودن یا علم نداشتن خداوند لازم می‌آید (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۱۳).

از این جهت در احادیثی به تبیین منافات نداشتن اختیاری بودن افعال انسانی با تعلق علم خداوند به آنها پرداخته شده است:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَأَمْرُهُمْ وَنَهَاهُمْ فَمَا أَمْرُهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَلَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۸).

طبق این حدیث، خداوند انسان‌ها را خلق می‌نماید و به افعال آن‌ها علم دارد:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ. (همان).

از نظر ملاصدرا، انسان در انجام افعال خویش اراده و قدرت دارد؛ زیرا که در صورت ارادی نبودن افعال انسانی و جبری بودن آن‌ها، امر و نهی الهی و به تبع آن حسابرسی اعمال، فایده‌ای نداشته و عبث خواهد بود؛ از این رو در صورت امر یا نهی خداوند به چیزی، انسان اختیار مخالفت با آن را خواهد داشت:

وَأَمْرُهُمْ وَنَهَاهُمْ فَمَا أَمْرُهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ (همان).

با وجود این اراده خداوند به همه افعال انسانی تعلق گرفته است:

وَلَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۹۸/۴).

فعل اخذ و ترک در این فقره به انسان‌ها داده شده است. از جهت دیگر اسناد فعلی به فاعلی نشان‌دهنده اختیاری بودن و جبری نبودن آن است. در نتیجه اراده و علم خداوند به اختیاری بودن افعال انسان تعلق گرفته است.

حاصل اینکه علم خداوند به همه افعال انسانی تعلق گرفته است. از جهت دیگر خداوند انسان‌ها را به برخی از امور امر می‌نماید و از انجام برخی دیگر نهی نموده است. امر و نهی خداوند نشان‌دهنده اختیاری بودن افعال انسانی است. در نتیجه با توجه به تبیین ملاصدرا از این دسته احادیث، خداوند علم دارد که انسان با اراده خویش چه فعلی انجام خواهد داد و اراده انسانی نیز مستقل از اراده خداوند نیست.

۳-۲ منتسب نبودن شرور و نقائص به خداوند

یکی دیگر از انتقاداتی که به نظریه جبر در احادیث الامر بین الامرین وارد دانسته می‌شود، انتساب نقایص و شرور به خداوند است:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَيْهِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۶-۱۵۷).^۶

ملاصدرا بیان می‌دارد که از دیدگاه اشاعره همه افعال انسان‌ها (حسنات و سیئات، خیرات و شرور) معلول خداوند است. از این رو خداوند فاعل همه خیرات و شرور می‌باشد و اراده انسان‌ها نقشی در انجام آن‌ها ندارد. لذا در این حدیث، انتساب فحشاء و منکرات، و خیرات و شرور هر دو به خداوند، نسبت کذب به او دانسته می‌شود؛ زیرا طبق سنخیت علت و معلول این امور بی‌واسطه به خداوند نسبت داده نمی‌شود و خداوند به دلیل خیر محض بودن فاعل بی‌واسطه آن‌ها نیست. هم چنین انتساب شرور به خداوند مخالف صریح آیاتی از قرآن است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ (اعراف: ۲۸) و ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۷/۴). طبق این آیات خداوند امر کننده به فحشاء و کارهای زشت نیست و خود انسان‌ها فاعل کارهای قبیح و ناپسند هستند. حاصل اینکه نظریه جبر به دلیل نسبت دادن امور کذب و غیرواقعی به خداوند صحیح نیست.

۴-۲ ناسازگاری نظریه جبر با عدالت و حکمت خداوند

انتقاد سوم نسبت به نظریه جبر، ناسازگاری آن با حکمت و عدالت خداوند است. به این بیان که افعال انسان به دو قسمت جبری و اختیاری تقسیم می‌شوند. انسان فاعل افعال اختیاری خویش بوده و لذا نسبت به آن‌ها پاداش داده می‌شود یا مورد مواخذه قرار می‌گیرد. ولی به دلیل اختیاری نبودن افعال جبری و لذا عدم فاعلیت انسان نسبت به آن‌ها، انسان در مورد آن‌ها پاداش یا عقاب داده نمی‌شود؛ بنابراین افعالی که انسان با اراده خویش انجام می‌دهد، اختیاری است. در مقابل، افعالی که فاقد این شرط باشند مانند سقوط انسان از بلندی، مرضی، سلامتی، رنگ پوست و...، اختیاری نیستند بلکه این‌گونه افعال را خداوند به واسطه طبیعت جسمیه در انسان ایجاد می‌نماید و انسان فاعل آن‌ها نیست. در این معنی، امام صادق علیه السلام در پاسخ سئوالی در مورد قضا و قدر فرمود:

مَا اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ وَ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبْدِ لِمَ عَصَيْتَ لِمَ فَسَقْتَ لِمَ شَرِبْتَ الْخَمْرَ لِمَ زَنَيْتَ فَهَذَا فِعْلُ الْعَبْدِ وَلَا يَقُولُ لَهُ لِمَ مَرَضْتَ لِمَ عَلَوْتَ لِمَ قَصُرْتَ لِمَ ابْيَضَّتْ لِمَ اسْوَدَّتْ لِأَنَّهُ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ تَعَالَى (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۲/۳۳۰).^۲

با توجه به نکات گفته شده، ملاصدرا ناسازگاری نظریه جبر با حکمت و عدالت خداوند را چنین توضیح می‌دهد: انسان در انجام گناهان و افعال ناپسند مجبور نیست و خداوند عادل و حکیم انسان را به انجام این‌گونه افعال مجبور نمی‌نماید؛ زیرا که در این صورت عذاب بندگان با عدالت و حکمت او ناسازگار خواهد بود. از این جهت هنگامی که از امام رضا علیه السلام در مورد جبری بودن افعال انسانی سؤال شد، در پاسخ فرمود:

اللَّهُ أَعْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴/۲۸۹).

از جهت دیگر، در صورتی که افعال انسان‌ها اختیاری نبوده و جبری باشد با وجود این خداوند بندگان به را جهت اعمال ناشایست عذاب نماید، با رحمت خداوند نیز ناسازگار خواهد بود:

إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْزِيَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۷).

حکمت به استحکام و اتقان در فعل اطلاق می‌شود به گونه‌ای خلل‌پذیر نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۹۵). با توجه به معنای حکمت، در فرض جبری بودن افعال انسانی و عقاب دادن به آن‌ها، افعال خداوند استحکام و اتقان نخواهند داشت؛ زیرا که انسان‌های بی‌گناهی را عقاب می‌کند.

حاصل اینکه نظریه جبر با توجه به عادل و حکیم بودن خداوند باطل است.

۵- ۲ باطل بودن نظریه تفویض

بعد از بیان نادرستی نظریه جبر در احادیث، به بررسی و تحلیل نظریه تفویض پرداخته می‌شود. به این بیان که از دیدگاه معتزله (مفوضه)^۸ انسان در انجام افعال خویش مستقل است. خداوند انسان‌ها را ایجاد می‌نماید و اختیار را به آن‌ها تفویض می‌کند. از این رو انسان در افعال خویش مستقل از اراده خداوند است. از دیدگاه معتزله با اثبات اراده مستقل انسانی، فائده تکلیف در اوامر و نواهی شرعی، وعد و وعید خداوند، استحقاق ثواب و عقاب و منزله بودن خداوند از قبائح و شرور مشخص می‌شود. ولی چنین دیدگاهی مستلزم اثبات شرکاء نامتناهی برای خداوند به دلیل مستقل بودن و بی‌نیازی انسان در افعال خویش از خداوند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴/۲۹۱). به همین جهت در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام از قدریه به‌عنوان مجوس امت اسلامی نام برده شده است:

إِنَّ الْقَدْرِيَّةَ مَجُوسٌ هَذِمَ الْأُمَّةَ (ابی ماجه قزوینی، بی تا: ۳۵/۱؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۴۱۰/۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۸۲).

زیرا که آن‌ها درصدد توجیه عدل خداوند بر آمدند، ولی خداوند را از عظمت و سلطنت خویش بیرون بردند (همان). طبق نظر آن‌ها اراده خداوند شامل افعال ارادی انسان نمی‌گردد و احاطه قیومی یا سلطنت الهی شامل آن‌ها نمی‌گردد مانند مجوس که قائل به دو مبدأ مستقل خیر و شر برای هستی بودند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۶۸۴)؛ بنابراین معتزله با قائل شدن به نظریه تفویض در میان فرقه‌های اسلامی مانند مجوس هستند.

در احادیث الامر بین الامرین دلایل متعددی در اثبات بطلان نظریه تفویض اقامه می‌شود که به بررسی و تفسیر آن‌ها با استفاده از مبانی ملاصدرا پرداخته می‌شود.

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام: يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدْرِيَّةِ فَإِنَّ الْقَدْرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَلَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ وَلَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ (كليني، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۱ - ۱۵۸).

از نظر ملاصدرا، غرض از بیان این حدیث نهی از قائل شدن به نظریه تفویض و بیان دلایل بطلان آن است؛ زیرا که متعدی شدن قول با «ب» به معنی اعتقاد و مذهب خواهد بود. از این رو این حدیث درصدد بیان بطلان نظریه آنهاست. به این بیان که هیچ یک از عالمیان (یعنی: مومنان، کافرین، و حتی شیطان) قائل به این نظریه نیست؛ زیرا که بهشتیان می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف: ۴۳). آن‌ها با این بیان نشان می‌دهند که هدایت آن‌ها به سوی بهشت، رسیدن به سعادت ابدی با اراده و هدایت خداوند بوده و به این جهت خداوند را به آن حمد می‌گویند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۹۴/۴)؛ بنابراین طبق این آیه، بهشتیان افعال خویش را مستقل از خداوند نمی‌دانند بلکه خود را نیازمند به او می‌بینند. در نتیجه مفوضه از اهل بهشت نیستند؛ زیرا که به خلاف بهشتیان در انجام افعال مختلف، خود را بی‌نیاز از خداوند می‌دانند.

قدریه از اهالی جهنم نیز نیستند؛ زیرا که آن‌ها اذعان دارند که: «رَبَّنَا عَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (مومنون: ۱۰۶). با توجه به «كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» جهنمیان بیان می‌دارند که گمراهی آن‌ها به جهت تعلق قضا الهی و از جمله گروه گمراهان بودن آنهاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۹۵/۴). از این رو آن‌ها نیز در افعال و نتایج اعمال خویش خود را بی‌نیاز از

خداوند و قضا الهی نمی دانند بر خلاف معتزله که قائل به استقلال انسان در همه افعال خویش از خداوند هستند.

دیدگاه قدریه حتی با شیطان نیز تنافی دارد. خداوند در قرآن از ابلیس نقل می نماید که: ﴿فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف: ۱۶). از نظر ملاصدرا، در این آیه، ابلیس اغواء خداوند را سبب گمراهی انسان ها توسط او قرار داده است؛ زیرا که شیطان مظهر اسم مضل است در مقابل ملائکه که مظاهر اسماء لطف، رحمت و هدایت خداوند هستند (شرح اصول کافی، همان). به بیان دیگر ابلیس نیز در گمراهی و ضلالت خویش بی نیاز از اراده خداوند نیست ولی قدریه افعال خویش را مستقل از خداوند می دانند.

در ادامه حدیث شریف فوق، یونس خطاب به امام علیه السلام می گوید:

وَ اللَّهُ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ وَ لِكُنِّي أَقُولُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَصَى
(کلینی، ۱۴۰۷/۱: ۱۵۷-۱۵۸).

ملاصدرا بیان می دارد که شاید یونس گمان می نمود که مشیت و اراده خداوند مانند مشیت و اراده انسان ها و قضا و قدر خداوند مانند تصور و حکم انسان هاست یا شاید راوی مانند مجبره گمان می نمود که خداوند فاعل بی واسطه همه افعال انسانی اعم از حسن یا قبیح است. از این جهت امام علیه السلام هر یک از این معانی و الفاظ را به او توضیح می دهد. از این رو امام علیه السلام بیان می دارد که مشیت ذکر است؛ زیرا که علم خداوند به نظام خیر همان اراده اوست و اراده خداوند زائد و غیر از علم او نیست. انسان ها هنگامی که قصد انجام کاری را داشته باشند، علم او سبب انجام فعل نیست بلکه بعد از حصول علم بایستی شوق، اراده راسخ (عزم) و سپس حرکت قوه عضلانی حاصل شود تا اینکه فعل ارادی انجام گیرد. ولی در مورد خداوند به دلیل مجرد بودن و نبود محدودیت های مادی، چنین مراحل اتفاق نمی افتد و علم خداوند همان اراده او به نظام خیر و ایجاد یا خلقت آن است. از این جهت در حدیث فرمود: «هِيَ [الْإِرَادَةُ] الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۹۶/۴). به بیان دیگر علم خداوند به نظام وجود، سبب صدور آن ها می گردد.

ملاصدرا تعبیر قضا و قدر در این حدیث را چنین توضیح می دهد: قضا، علم کلی خداوند به امور کلی و جزئی است به گونه ای که تغییر در ذات او لازم نمی آید. قدر نیز علم تفصیلی و جزئی خداوند به اشیاء جزئی، مکانی و زمانی است. از این رو قدر، تفصیل قضا الهی است. با توجه به



این نکته، در این حدیث قدر به هندسه و وضع حدود اشیاء مختلف و قضا به ابرام و استحکام تفسیر شده است (همان).

از این رو امام علیه السلام بیان می‌دارند که قضا و حکم خداوند به شیء ای ایجاد و خلقت (ابرام) آن و لذا امری فعلی است، ولی حکم و قضا در مورد انسان‌ها امری انفعالی است. امر خداوند، همان افاضه و ایجاد اشیاء است به گونه‌ای که ترکیب یا نقص در صفات او لازم نمی‌آید. در مقابل معتزله که اراده انسانی را مستقل از اراده خداوند قرار داده و به او شریک قرار دادند و اشاعره که همه شرور و تقایص را بی واسطه معلول خداوند دانستند. از این رو در عین اینکه شرور و قبایح بی واسطه به خداوند نسبت داده نمی‌شود، اراده او نیز به همه امور تعلق می‌گیرد بدون اینکه جبر یا تفویض لازم آید (همان: ۳۹۷).

حاصل اینکه اراده، قضا و قدر خداوند شامل همه مخلوقات از جمله افعال اختیاری انسان‌ها می‌گردد. لذا انسان در افعال خویش بی‌نیاز و مستقل از خداوند و اراده او نیست. با توجه به اینکه همه اشیاء و امور نظام وجود (خیرات و شرور) ممکن الوجود هستند، در صورتی موجود می‌شوند که واجب الوجود بالذات آن‌ها را ایجاد و افاضه نماید. از این رو خداوند فاعل همه اشیاء در نظام وجود است و خیرات و شرور خارج از اراده او نیستند. به بیان دیگر همه خیرات و شرور معلول او هستند. از این جهت در حدیث فرمود:

وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بِغَيْرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ
أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۷-۱۵۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳:
۳۰۰/۴).

مستقل دانستن اراده انسانی از اراده خداوند کذب است؛ زیرا که خداوند خالق همه اشیاء است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲) و همه آن‌ها به دلیل ممکن بودن نیازمند خداوند هستند. در نتیجه در صورتی که فرض شود افعال مخلوقی مانند انسانی مستقل از خداوند باشد، کاذب است.

۳- بررسی و تحلیل «الامر بین الامرین»

در احادیث شیعی بعد از باطل دانستن دو نظریه جبر و تفویض به تبیین «الامر بین الامرین» پرداخته می‌شود که ملاصدرا آنرا چنین توضیح می‌دهد: انسان در افعال خویش اراده دارد و

دیدگاه مجبره در این زمینه باطل است؛ هم چنین اراده انسان مستقل از اراده خداوند نیست بلکه فعل ارادی انسان معلول خداوند است و قضا الهی به اختیاری بودن آن تعلق گرفته است. در آیاتی از قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷).^۹ در این آیه، فعل رمی در ضمن اسناد داده شدن به انسان، به خداوند نیز نسبت داده شده است. هم چنین خداوند در قرآن خطاب به مومنین می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾ (توبه: ۱۴). خداوند در این آیه مومنان را به جنگ با کفار امر می‌نماید سپس عذاب داده شدن کفار توسط خداوند را به مومنین نسبت می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۳/۴). از این مطلب در روایات شیعی به‌عنوان الامر بین الامرین تعبیر شده است (همان: ۳۰۷).

این‌گونه احادیث بیانگر باطل بودن جبر و تفویض در افعال انسان است. بدین جهت مقصود از «لَا جِبْرَ وَلَا قَدَرَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۹/۱) خالی بودن فعل انسانی از جبر و اختیار نیست. هم چنین مقصود از «لَكِنَّ مَنزِلَةَ بَيْنَهُمَا» (همان) ترکیب فعل انسانی از جبر و اختیار نیست. به گونه‌ای که فعل انسانی جزئی ضعیف از جبر و جزء دیگری از اختیار داشته باشد مانند ترکیب شیء‌ای از شیرینی و ترشی. بلکه مقصود از این‌گونه تعابیر در روایات اهل بیت علیهم‌السلام این است که انسانی موجودی دارای اختیار می‌باشد ولی در اختیار داشتن خویش اختیاری ندارد و مضطر در آن است. به بیان دیگر همان‌گونه که وجود انسان معلول خداوند است، سایر صفات او نیز مانند اراده معلول و مخلوق خداوند بوده و مستقل از او نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴ - ۳۱۲ - ۳۱۳). با وجود این جبری بودن افعال انسان نیز باطل است.

۱- ۳ لطف بودن «الامر بین الامرین»

در برخی از روایات از «الامر بین الامرین» به‌عنوان لطفی الهی نسبت به انسان‌ها تعبیر شده است. به این بیان که: شخصی از امام صادق علیه‌السلام در مورد جبری یا اختیاری بودن افعال انسانی سؤال نمود:

أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ قَالَ لَا. قُلْتُ فَفَوْضَ إِلَيْهِمُ الْأَمْرُ؟ قَالَ لَا. قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا؟ قَالَ لُطْفٌ مِنْ رَبِّكَ بَيْنَ ذَلِكَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۹/۱).

از نظر ملاصدرا لطف در اصطلاح امری است که انسان را به اطاعت خداوند نزدیک و از معصیت او دور می‌کند. ولی مقصود از لطف در این حدیث چنین معنایی نیست بلکه اشاره به

دقیق بودن و غموض فهم مسئله است به گونه‌ای که بسیاری از انسان‌ها توانایی ادراک آن را ندارند:

لم یرد باللطف معناه العرفی المشهور و هو ما یقرب العبد الی الطاعة و یبعده عن المعصية بل اشار به الی دقة المعنی و غموضه و کونه بحیث یلطف ادراکه عن العقول و الافهام.

مقصود از «بَیِّنَ ذَٰلِكَ» در حدیث نیز امری میان جبر و تفویض است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۰۹/۴).

ادراک حقیقت معنای الامر بین الامرین دشوار می‌باشد و در این زمینه حق با ملاصدرا است. ولی به نظر می‌رسد که لطف بودن چنین امری نسبت به انسان‌ها، باطل بودن جبر و تفویض در افعال انسانی است؛ زیرا که جبر مستلزم نسبت دادن شرور و نقائص به خداوند و تفویض مستلزم شرک می‌باشد. از این رو با قائل شدن به الامر بین الامرین ضمن اختیار بودن افعال انسانی شرور بی واسطه به خداوند نسبت داده نمی‌شود. هم چنین انسان در افعال خویش بی نیاز از اراده خداوند نخواهد بود. در نتیجه الامر بین الامرین ضمن اثبات اختیار، دچار اشکالات تفویض نمی‌گردد.

۲ - ۳ تفاوت الامر بین الامرین با جبر و تفویض

یکی از مسائل مربوط به «الامر بین الامرین» تفاوت آن با نظریه جبر و تفویض است. در برخی از روایات این تفاوت چنین تبیین می‌شود:

إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسَيَلًا هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالَ لَا نَعْمَ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۹/۱).

با توجه به نکات گفته شده در قسمت‌های قبل، از نظر ملاصدرا؛ فعل انسانی در عین نسبت دادن شدن به خداوند اختیاری نیز هست و اراده انسان به آن تعلق می‌گیرد. به بیان دیگر، انسان در داشتن اختیار مضطر بوده و جزء اخیر علت تامه‌ای است که فعل با تحقق آن موجود می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۰/۴).^{۱۰} اختیاری بودن افعال انسان به این معنی است که یکی از اسباب و شرایط انجام فعل اختیاری، قدرت و اراده انسانی است که به دلیل بطلان تسلسل به قدرت و اراده خداوند منتهی می‌شود. اراده انسانی تحت تسخیر اراده الهی است: ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا

أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (تکویر: ۳۹). با توجه به این نکته، فعل انسانی به او تفویض نمی‌شود و اراده او مستقل از اراده خداوند نیست؛ بنابراین جمله «اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۱) به معنای تحت اراده خداوند بودن همه مخلوقات است: «أَيُّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَجْرِيَ فِي مَلَكَةِ الْإِسْمَاءِ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۸۸/۴ - ۲۸۹).

از نظر ملاصدرا جمله «نَعْمَ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» کنایه از بودن دیدگاه وسطی میان جبر و قدر بوده که صادق می‌باشد و قائل آن در وسعتی وسیع به مانند فاصله میان آسمان و زمین قرار دارد (همان: ۳۱۱)؛ زیرا که دچار محذورات و اشکالات دو نظریه دیگر نیست. به بیان دیگر جبر و تفویض دو نظریه متفاوتی هستند که تفاوت و فاصله آن‌ها مانند فاصله میان زمین و آسمان بسیار زیاد است؛ زیرا که در نظریه جبر اختیار انسانی به‌طور کلی نفی می‌شود و لذا عظمت و جلال خداوند به گونه‌ای پایین آورده می‌شود که فاعل بی واسطه همه افعال انسان‌های مادی و زمینی می‌گردد. در مقابل در نظریه تفویض اراده و اختیار خداوند به گونه‌ای تحلیل می‌شود که شامل افعال ارادی انسانی نمی‌گردد. از این رو طبق این نظریه خداوند در آسمان ساکن است و افعال زمینیان ربطی به او ندارد. در حالی که خداوند احاطه قیومی به همه موجودات و افعال آن‌ها دارد. به گونه‌ای که انسان‌ها در عین نیازمندی به خداوند در وجود و سایر کمالات خویش مانند اراده دارای اختیار نیز هستند؛ زیرا که اراده معلول مانند وجود او ضعیف است. همان‌گونه که وجود ضعیف به معنای معدوم بودن نیست، اراده ضعیف و وابسته نیز مستلزم جبری بودن افعال انسانی نیست.

۳ - ۳ تبیین نسبت اراده انسانی با اراده خداوند در الامر بین الامرین

یکی از مسائل مطرح در مورد الامر بین الامرین این است که با توجه به بطلان جبر و اراده داشتن انسان در افعال خویش از یک سو و باطل بودن بودن تفویض و تعلق اراده خداوند به افعال انسانی، نسبت این دو اراده در تحقق و انجام افعال انسانی چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال ملاصدرا بیان می‌دارد که خداوند افاضه خیر و وجود می‌کند ولی شرور، اعدام و نقائص ناشی از نقصان قابلیت آن‌ها و لذا قصور از پذیرش کمال و خیر اتم است. حدیث قدسی «أَنْتَ أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي» تصریح می‌کند که حسنات و سیئات افعال انسان‌ها به خداوند و انسان‌ها نسبت داده می‌شود. ولی خداوند به دلیل مفیض وجود بودن

نسبت به حسنات و خیرات انسان‌ها اولی است، در مقابل انسان به دلیل محدودیت و نقصان وجودی اولی به سیئات اعمال خویش است؛ زیرا که ضعف وجودی و قابلی منبع شرور و نقایص است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۷/۴ - ۳۱۸)؛ مانند اینکه کسی شخص دیگری را در حالتی معصیتی ببیند و او را از انجام آن نهی می‌کند ولی شخص گناهکار توجهی نمی‌کند، شخص نهی کننده آمر و جابر به گناه یا تقویض کننده آن نیست. هم چنین به شخص گناهکار مجبور یا تقویض شده امری صدق نمی‌کند (همان: ۳۲۲):

مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٍ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَهَيْئَتُهُ فَلَمْ يَنْتَه فَتَرَكْتَهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ
فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكْتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ (كلینی،
۱۴۰۷: ۱/۱۶۰).

بیان گردید که احادیث متعددی به تبیین تفاوت جبر و تقویض با الامر بین الامرین پرداختند. بعد از بیان این تفاوت احادیث دیگری نیز به بیان تبیین چگونگی این تفاوت و لذا تعلق اراده انسانی و اراده خداوند هر دو به افعال انسانی می‌پردازند. به این بیان که خداوند خطاب به انسان‌ها می‌فرماید:

يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ وَبِقُوَّتِي أَدَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي وَبِنِعْمَتِي
قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا
أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَذَلِكَ أَنِّي أُولَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أُولَى
بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ قَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ
شَيْءٍ تُرِيدُ (همان).

از دیدگاه ملاصدرا، با توجه به اینکه با در جمله «بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ» به معنای سببیت است، معنای جمله چنین می‌شود که اراده‌ای که انسان به واسطه آن افعال خویش را انجام می‌دهد، به واسطه اراده خداوند و مشیت اوست. به بیان دیگر اراده خداوند علت اراده انسانی است. از این رو انسان در اراده خویش مضطر است. «إِنَّ الْعَبْدَ مُضْطَرٌ فِيمَا يَخْتَارُهُ وَ يَشَاءُ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۴/۴). جمله «وَبِقُوَّتِي أَدَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي» به همین معنی و در همین سیاق است (همان). از این رو در این حدیث، انسان دارای اراده و مشیت است که به واسطه آن افعال خویش را انجام می‌دهد. ولی اراده او از جانب خداوند بوده و معلول اوست.

خداوند غایت زائد بر ذات خویش ندارد و غایت افعال او امری خارج از ذات نیست؛ زیرا که در صورت غایت زائد بر ذات داشتن نیازمندی خداوند به آن لازم می‌آید. از جهت دیگر، ایجاد و افاضه ذاتی خداوند است و سؤال بردار نیست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۳۲۷/۶). از این جهت در حدیث فوق آمده است: «وَذَلِكَ أَنِّي لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ». در نتیجه اراده خداوند به دلیل ذاتی بودن به همه ممکنات تعلق می‌گیرد و سؤال بردار نیست.

نکته دیگر اینکه خداوند انسان را خلق می‌نماید و همه مصالحی را که لازمه حیات اوست مانند جوارح، اعضا، اسباب معاش و معاد و... را برای او فراهم می‌کند بدون اینکه انسان در افعال خویش مجبور باشد. اگر انسان اعمال خیر انجام دهد به سعادت می‌رسد و در صورتی که مرتکب گناهان گردد، گرفتار عذاب و شقاوت می‌گردد: «قَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۸/۴). در نتیجه خداوند همه اسباب سعادت انسان‌ها از جمله اختیار را برای آن‌ها فراهم نموده است.

۴ - نتیجه گیری

سه نظریه در مورد جبری یا اختیاری بودن افعال انسانی وجود دارد که بر پایه روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، دو نظریه (جبر و تفویض) باطل و نظریه سوم اثبات می‌گردد: باطل بودن نظریه جبر: علم خداوند به اختیاری بودن افعال انسانی تعلق گرفته است. لذا تعلق علم او منجر به جبر نمی‌گردد. هم چنین، این نظریه به دلیل نسبت دادن امور کذب و غیر واقعی (مانند شرور و نقائص) به خداوند و منافات داشتن با حکمت و عدالت او صحیح نیست. باطل بودن نظریه تفویض: چنین دیدگاهی مستلزم اثبات شرکاء نامتناهی برای خداوند به دلیل مستقل بودن و بی‌نیازی انسان در افعال خویش از خداوند است. به همین جهت از قدریه به دلیل شباهت پندارشان با زردشتیان، با عنوان «مجوس امت اسلامی» یاد شده است. اراده، قضا و قدر خداوند شامل همه مخلوقات از جمله افعال اختیاری انسان‌ها می‌گردد. لذا انسان در افعال خویش بی‌نیاز و مستقل از خداوند و اراده او نیست. با توجه به اینکه همه اشیاء و امور نظام وجود (خیرات و شرور) ممکن الوجود هستند، در صورتی موجود می‌شوند که واجب الوجود بالذات آن‌ها را ایجاد و افاضه نماید. از این رو خداوند فاعل همه اشیاء در نظام وجود است و خیرات و شرور خارج از اراده او نیستند.

اثبات درستی «الامر بین الامرین»: فعل انسانی در عین نسبت داده شدن به خداوند اختیاری نیز هست و اراده انسان به آن تعلق می‌گیرد. به بیان دیگر انسان در داشتن اختیار مضطر بوده و جزء اخیر علت تامه ای است که فعل با تحقق آن موجود می‌شود. اختیاری بودن افعال انسان به این معنی است که یکی از اسباب و شرایط انجام فعل اختیاری، قدرت و اراده انسانی است که به دلیل بطلان تسلسل به قدرت و اراده خداوند منتهی می‌شود. اراده انسانی نیز تحت تسخیر اراده الهی است. با توجه به این نکته، فعل انسانی به او تفویض نمی‌شود و اراده او مستقل از اراده خداوند نیست.

پی نوشت ها:

۱. قرائن درون قرآنی نشان می دهد اندیشه جبر در پندار مشرکان صدر اسلام نیز مطرح بوده است: ﴿سيقول الذين أشركوا لو شاء الله ما أشركنا ولا آباؤنا ولا حرمانا من شيء كذلك كذب الذين من قبلهم حتى ذاقوا بأسنا قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا إن تتبعون إلا الظن وإن أنتم إلا تخرصون * قل فله الحجة البالغة فلو شاء لهديكم أجمعين﴾ (انعام: ۱۴۸ - ۱۴۹)

۲. ابن قتیبه دینوری (۲۷۶هـ) در الإمامة والسیاسة، در ماجرای جانشینی یزید و اعتراض عایشه به معاویه در این باره، از طرح اندیشه جبر از سوی معاویه پرده برداشته است: «...وإن أمر یزید قضاء من القضاء، وليس للعباد الخیرة من أمرهم...» (ابن قتیبه دینوری، بی تا: ۱/۱۵۸). بر پایه گزارش ابن شهر آشوب (۵۸۸هـ)، در تاریخ اسلام، معاویه نخستین کسی است که اندیشه جبر را پراکند: «أول من أظهر الجبر فی هذه الأمة معاوية ذلك أنه خطب فقال: يا أهل الشام أنا خازن من خزان ربي أعطى من أعطاه الله وأمنع من منعه الله بالكتاب والسنة فقام أبو ذر رحمة الله عليه وقال كذبت والله إنك لتعطي من منعه الله بالكتاب والسنة وتمنع من أعطاه الله فقام عبادة بن الصامت ثم أبو الدرداء وقال صدق أبو ذر صدق أبو ذر فنزل معاوية عن المنبر وقال فنعم إذا فنعم إذا. وفي رواية أنه خطب فقال: قال الله تعالى وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ فإنا نلام نحن، فقام الأحنف فقال إنا والله لا نلومك على ما في خزائن الله ولكن نلومك على ما أنزل الله علينا من خزائنه وأغلقت بابك علينا دونه:» (ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸: ۱۲۲/۱ - ۱۲۳).

۳. روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که درخور توجه است: کان أمير المؤمنين ۷ جالساً بالكوفة بعد منصرفه من صفین إذ أقبل شیخ فجثا بین یدیه، ثم قال له: یا أمير المؤمنين أخبرنا عن مسيرنا إلى أهل الشام أبقضاء من الله وقدر؟..... (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۵). در این روایت نفی جبر و تفویض به چشم می خورد و حقیقت «امر بین الامرین» تبیین شده است، هرچند به صراحت از این عبارت بهره گرفته نشده است.

۴. این روایت نیز در منابع کهن حدیثی شیعه با اندکی اختلاف، گاه از اصبع بن نباته و گاه از ابن عباس و گاه دیگران نقل شده است. برای آگاهی بیشتر (نک: همان) در باب «الجبر والقدر والامر بین الامرین»، (نک: صدوق، ۱۳۹۸: ۳۸۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۲۴۱).

۵. عبدالکریم شهرستانی (۱۴۱۳) نیز در الملل والنحل، از این اندیشه اشاعره سخن گفته است (۸۱/۱ - ۸۲).



۶. کلینی در بخشی دیگر، به واسطه امام صادق از رسول خدا نقل کرده: حفص بن قرط عن ابی عبد قال: قال رسول الله ﷺ: من زعم أن الله يأمر بالسوء والفحشاء فقد كذب على الله، ومن زعم أن الخير والشر بغير مشيئة الله فقد أخرج الله من سلطانه ومن زعم أن المعاصي بغير قوة الله فقد كذب على الله، ومن كذب على الله أدخله الله النار: (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۱).
۷. سید بن طاووس حکایت درخور توجه دیگری از گفتگوی امام رضا و فضل بن سهل در حضور مأمون درباره جبر و اختیار را گزارش کرده که جالب است: روی أن الفضل بن سهل سأل الرضا بين يدي المأمون فقال: يا أبا الحسن الخلق مجبورون؟ قال: الله أعدل من أن يجبر خلقه ثم يعذبهم، قال: فمطلقون؟ قال: الله أحكم من أن يهمل عبده ويكفه إلى نفسه (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۳۳۰)؛ اما کلینی مشابه این روایت را به واسطه پرسش یکی از راویان شیعی از آن حضرت (با اندکی تفاوت در مضمون) گزارش کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۱).
۸. بخشی از اندیشه معتزله را قول به تفویض تشکیل می‌دهد، (نک: سبحانی، ۱۴۰۸: ۲۷۹/۳ - ۲۸۲).
۹. علامه مجلسی شمار درخور توجهی از آیات مرتبط با این اندیشه در قرآن را فهرست کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۵).
۱۰. انسان در داشتن اختیار، اختیاری ندارد و اختیاری بودن به اراده او نیست؛ زیرا که در صورت اختیاری بودن نیازمند اختیار دیگری خواهد بود و به تسلسل می‌انجامد. «لو كان الاختيار بالاختيار تسلسل... يكون وجود الاختيار فيه لا بالاختيار فيكون مجبولا على ذلك الاختيار من غيره وينتهي إلى الاختيار الأزلی... لكن هذا لا ينافي كون فعل العبد باختياره إذ الفعل الاختياري ما يكون ذلك الفعل بالاختيار لا ما يكون اختيار الفعل بالاختيار.» (أملی، ۱۳۷۹: ۳/۶۲۳ - ۶۲۴).

کتاب نامه

- قرآن کریم؛
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید (لصدوق)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول؛
- _____ . (۱۴۲۴ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ سوم؛
- ابن شهر آشوب. (۱۳۲۸ش) متشابه القرآن ومختلفه، بی جا؛
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۰ق). الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم: خیام، چاپ اول؛
- ابن قتیبه دینوری. (بی تا). الإمامة والسیاسة، تحقیق: طه محمد الزینی، دمشق: مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع؛
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۶ش). الفهرست، مترجم: محمد رضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران؛
- ابن ماجه قزوینی. محمد بن یزید. (بی تا). السنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار الفکر؛
- ابوداود سجستانی. (۱۴۱۰ق). السنن، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر؛
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۹ش). شرح المنظومة، تهران: ناب؛
- سبحانی، جعفر. (۱۴۰۸ق). بحوث فی الملل والنحل، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم؛
- شریف مرتضی. (۱۴۰۵ق). رسائل شریف المرتضی، گردآوری: احمد حسینی و دیگران، قم: دارالقرآن الکریم؛
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹ش). نهج البلاغه، ترجمه و شرح: علی نقی فیض الاسلام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، چاپ پنجم؛
- شهرستانی، عبدالکریم. (۱۴۱۳ق). الملل والنحل، تحقیق: أحمد فهمی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة؛
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح أصول الكافي، مصحح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول؛

- صدر المتألهين. (١٩٨١). الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة، بيروت: دار احياء التراث؛ طباطبايى، محمد حسين. (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم؛
- فخر رازى، محمد بن عمر. (١٤٠٧ق). المطالب العالیه من العلم الإلهى، تصحيح: سقا احمد حجازى، بيروت: دار الكتاب العربى؛
- _____. (١٤٢٠ق). التفسير الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربى؛
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق. (١٤٠٧ق). الكافى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم؛
- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم؛
- مطهرى، مرتضى. (١٣٧٧ش). مجموعه آثار، قم: صدرا.

